

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۹۲

مقایسه و تطبیق غزلیات جلال‌الدین عضد با غزلیات سعدی*
(علمی - پژوهشی)

دکتر اکبر صیادکوه

دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

طالب شجاعی

** دانشجوی کارشناسی ارشد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

چکیده

غزل از مهم‌ترین قالب‌های شعر فارسی در بیان مضامین مختلف، بویژه مضامین عاشقانه و عارفانه است که در طول تاریخ خود، فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. سعدی یکی از بلندترین قله‌های غزل فارسی از قرن هفتم به بعد محسوب می‌شود. وی بر شعر بسیاری از شاعران بعد از خود، بویژه بر شعر شاعران قرن هشتم، مانند خواجه حافظ، خواجه کرمانی، عماد فقیه، جلال عضد و ... تأثیر گذاشته است.

یکی از موفق‌ترین پیروان سعدی در غزل، سید جلال‌الدین بن سید عضدالدین یزدی، معروف به «جلال عضد» و متخلص به «جلال»، از شاعران قرن هشتم هجری و از معاصران خواجه حافظ شیرازی است. در این مقاله، غزل‌های «جلال عضد» با غزل‌های «سعدی» مقایسه و تطبیق شده‌اند. بر اساس نتایج به دست آمده از این پژوهش، تأثیرپذیری‌های جلال عضد از سعدی شیرازی در حوزه‌های گوناگون مضامین، تصاویر، تعابیر، واژگان و ترکیب‌ها، وزن، قافیه و ردیف فراوان است. بررسی تطبیقی غزلیات سعدی با جلال عضد، به منظور شناخت بیشتر غزلیات دو شاعر و تحلیل میزان موفقیت و نوآوری‌های جلال عضد در حوزه غزل صورت پذیرفته است و می‌تواند بحثی نو در زمینه ادبیات تطبیقی به شمار آید.

واژه های کلیدی: سعدی شیرازی، جلال عصد، غزلیات، تأثیر پذیری ها.

۱- مقدمه

تأثیر پذیری و تأثیر گذاری در بسیاری از حوزه ها و از جمله شعر و ادبیات، یک امر بسیار معمول و متداول است. در حوزه ادب پارسی، بیشتر شاعران و نویسندگان کلاسیک ما در پدید آوردن آثار خود، نظر به ک یا چند تن از بزرگان پیش از خود داشته اند. گویا کار و آثار آنان را نسخه ای ارزشمند می یافتند و آن را مبنای آفرینش آثار خود قرار می دادند. البته نمی توان ادعا کرد که چنین انگیزه ای موجب شده که کار آنان یکسره همچون آثار قبلی شود بلکه در همین آثار نیز نوآوری ها و ظرافت های فراوان به چشم می خورد که خود انگیزه ای مهم برای پژوهش بر روی آثار آنان است.

برخی از اندیشمندان، تقلید خوب و نیکو از بزرگان را نیز مستحسن دانسته اند. زرین-کوب درباره توجه سعدی در خلق آثار خویش به پیشینیان چنین گفته اند: نقل و أخذ مضمون دیگران در نزد وی (سعدی) چنان با تصرف همراه شده است که حتی در این گونه موارد هم غالباً بی هیچ اندیشه و تأمل، برتری او بر آنان که پیش از او اندیشه های او را داشته اند، روشن می شود. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۹۳). این نکته، حقیقتی بس شگرف را می نمایاند که حتی سعدی نیز در عین ایستادن بر تارک ادب فارسی، خود وامدار پیشینیان است اما او چنان با سحر بیان خویش این مضامین را با تعبیرات زیبا به کار می گیرد که گویا نخستین بار در کلام او دیده می شوند.

در زمینه تأثیر پذیری شاعران و نویسندگان از سعدی شیرازی که می توان او را اولین درخشش خورشید ادبی و فرهنگی شیراز و فارس دانست، تاکنون پژوهش های متعددی صورت پذیرفته است. در حوزه شعر و نثر، سعدی، افراد فراوانی را به دنبال خود کشیده است؛ برای نمونه، در حوزه نثر پارسی، بیشتر نویسندگان بزرگ ما از قرن هفتم به بعد، از شیوه بیان و زبان شیخ اجل در گلستان تأثیر پذیرفته اند. بهار در کتاب ارجمند «سبک-شناسی» خویش، به این موضوع اشاره کرده است؛ «این حسن شهرت (گلستان) موجب آن آمد که جمعی از نویسندگان فاضل، به تقلید گلستان برخاسته در ایران و عثمانی و هند کتابها بدان شیوه نوشتند که معروف تر از همه، نگارستان معینی جوینی و بهارستان

جامی و پریشان قاآنی شیرازی است و هزاران دبیر و مترسل در نامه‌ها و مراسلات خود از آن شیوه پیروی کردند.» (بهار، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۵۶)

همچنین، برای آگاهی از میزان تقلیدها و نظیره‌هایی که در ادبیات عثمانی از گلستان پدید آمده است، می‌توان به مقالهٔ تحسین یازیچی با نام «اهمیت آثار سعدی در امپراتوری عثمانی و در دوران جمهوریت ترکیه، ۱۳۶۴» مراجعه کرد.

در باب میزان تأثیر گذاری سعدی بر شاعران بعد از خود، در زمینهٔ شعر و از جمله غزل نیز بسیار سخن گفته شده است. آقای خائفی در مقالهٔ «غزل سعدی: بنای تحول و تجلی درغزل فارسی» آورده‌اند که پیروی از سعدی و شیوهٔ کاربرد او، تنها با حافظ خلاصه نمی‌شود. اغلب شاعران قرن هشتم، مثل سلمان، کمال خجندی، خواجه، عماد فقیه و دیگر شاعران تا قبل از سبک هندی یا اصفهانی، متعادل و گاه بسیار ناشیانه تقلید می‌کنند. نشاط اصفهانی شاعر بازگشت، دنباله رو سعدی است و سیطرهٔ غزل سعدی در هیچ دوره‌ای گریبان مقلدان را رها نکرده است.» (خائفی، ۱۳۸۱: ۹۵) اما یکی از موفق‌ترین پیروان سعدی در حوزهٔ غزل فارسی، سید جلال‌الدین عضد یزدی است که تاکنون دربارهٔ وی، پژوهشی صورت نگرفته است. در ادامه، پس از نگاهی اجمالی بر احوال و آثار این شاعر، جلال‌الدین عضد، به گونه‌های مختلف تأثیرپذیری وی از شیخ اجل در حوزهٔ غزل خواهیم پرداخت و در ضمن آن، به چند و چون این تأثیرپذیری‌ها و میزان دخالت ذوق این شاعر و موفقیت وی اشاره خواهد شد.

۲- سید جلال‌الدین عضد یزدی

سید جلال‌الدین عضد یزدی، یکی از شاعران ناشناخته‌ی سده‌ی هشتم هجری است که از وی فقط دیوانی به‌ادگار مانده است. دولت‌شاه سمرقندی، از نزدیک‌ترین تذکره‌نویسان نزدیک به حیات وی است که مطالبی دربارهٔ این شاعر در تذکرهٔ خود ثبت کرده است. وی در ذیل عنوان «ذکر مفخرالسادات سید جلال‌الدین بن عضد» آورده: «سید صحیح‌النسب و فاضل شریف‌الحسب است و اصل او از دارالعبادهٔ زرد بوده و پدر او سید عضد به روزگار محمد مظفر وزیر بود...» (دولت‌شاه سمرقندی، بی‌تا: ۳۲۸)

بعد از دولت‌شاه، امین احمد رازی در تذکرهٔ هفت اقلیم آورده است که: «سید جلال عضد، از وزیرزادگان آل مظفر بود اما وی استعفای از ملازمت خواسته، طایر همت خود را

در هوای تحصیل کمال طیران داده، لوای عافیت می افراشت و همواره، بر وساده بی تکلفی متکی بوده، با شعرا و اهل علم صحبت داشت. شعرش اگر چه مدون است، متداول نیست.» (رازی، ۱۳۷۸: ۱۴۴)

نویسنده تذکره آتشکده، درباره جلال عضد می نویسد: در یزد به وزارت آل مظفر اشتغال داشته و دیوان او چهار هزار بیت است (آذر، ۱۳۸۷: ۱۰۳) و صاحب تذکره مدینه الأدب، سید جلال الدین عضد را از نوابغ عصر خود دانسته است. (مصاحبی نائینی، ۱۳۷۶: ۳۰۶)

و اما به نظر می رسد، آنچه مرحوم صفا درباره این شاعر آورده، به واقعیت نزدیک تر باشد که برای پرهیز از درازآهنگی سخن، به نقل محورهای مهم، گفته های ایشان بسنده می شود: «از شاعران نیکو سخن ایران در قرن هشتم هجری است.»؛ «از جوانی به شاعری پرداخته بود، در اوان تسلط چوپانیان و آل اینجو بر فارس، در شیراز به سر برده و در شمار مداحان آنان بوده است.»؛ «در زمانی که امیر مبارزالدین برای خود در کرمان و یزد دست و پای امارت و سلطنت می کرد، جلال عضد سرگرم ستایش پیر حسین و شیخ ابواسحاق بوده است نه کودک و شاگرد مکتب... گذشته از این در تذکره ها، علی الرسم به اشتباه چنین آمد که جلال عضد، از جمله مداحان آل مظفر بوده و این هم صحیح نیست زیرا در دیوان او اثری از مدح آل مظفر نیست.» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۹۲۵-۹۲۶)

تاریخ تولد جلال عضد معلوم نشده است ولی وفات او را میان سال های ۷۵۴ و ۷۵۸ هـ حدس زده اند. (کرمی، ۱۳۶۶: ۴) شاید دلیل نویسندگان برای فوت شاعر در میان سال ها- ۷۵۴-۷۵۸ هـ)، غافلگیر شدن ممدوح شاعر، یعنی شیخ ابواسحاق، در سال ۷۵۴ هـ و سپس هلاک شدن او به دست امیر مبارزالدین در سال ۷۵۸ باشد چون شاعر بعد از آن پادشاه هنرپرور، به مدح امیر مبارزالدین و جانشینان او، نپرداخته است.

در اشعار جلال عضد که می تواند یگانه منبع موثق زندگی او باشد، اشارات بسیار اندکی از زندگی شخصی و خصوصی او یافت می شود. آنچه از فحوای تذکره ها و کتاب های تاریخ ادبیات به دست آمده، این است که پدرش سید عضدالدین، از عمال اواخر عهد ایلخانی و متصدی شحنگی فارس بوده است (صفا، ۱۳۷۳: ۲۲۱). سید عضد نیز شاعر بوده و در همه اشعارش، عضد تخلص می کرد. همه غزل های او نیز از حیث سبک، یکسان و الحق

لطیف و مطبوع و فصیح و دل‌انگیز و نفوذ شیخ اجل در غالب آنها آشکار است.
(همان: ۹۲۱)

سید عضد، سند باد نامه منظومی نیز دارد که دکتر محجوب آن را تصحیح و چاپ کرده است. وی معتقد است که این اثر را می‌توان در شمار منظومه‌های خوب زبان فارسی در شمار آورد...» (محجوب، ۱۳۸۳: ۷۱۸). البته پژوهشگر دیگری به نام آقای قوجه‌زاده، انتساب این اثر را به سید عضد، پدر جلال، با توجه به تاریخ حیات وی مردود شمرده است (رک قوجه‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۰).

تنها اثری که از جلال عضد، در دست است، دیوان اشعار اوست که مشتمل بر یازده قصیده، سه ترکیب بند، پنجاه رباعی و دو بیتی، هفت قطعه، بیست و یک بیت پراکنده همراه معما و دویست و پنجاه و هفت غزل است. جلال عضد در تمامی غزلیاتش، تخلص «جلال» را که از اسمش گرفته شده، به کار برده است. درباره شیوه و سبک وی، صفا در تاریخ ادبیات چنین اظهار نظر کرده است: شیوه اشعار جلال عضد، در قصاید بر نسق اشعار قصیده‌گویان آغاز قرن هفتم و سخنش یک دست و منتخب است (صفا، ۱۳۷۳: ۹۲۹) و در غزل‌های خود، شیوه سعدی را دنبال کرده و گاه، همان زبان و لطافت را در این دسته از اشعار خود نشان داده است. تمام غزل‌هایش، منتخب و دلپذیر و حاوی افکار عاشقانه و در عین حال، متضمن ذوق صوفیانه و تجلیات اندیشه‌های عرفانی است. (همان: ۹۲۹)

بر اساس آنچه از گفته‌های این شاعر بر می‌آید، افزون بر داشتن ذوق صوفیانه، ردپایی از اندیشه‌های خیامی و قلندری نیز در آثار وی دیده می‌شود و می‌توان گفت محورهایی از این گونه اندیشه، در آثار وی متمایزتر است. در زیر به برخی از این گونه اندیشه‌ها اشاره می‌شود:

الف- هیچ شمردن عمر و جهان

ای دوست جهان دمی است و آن دم هیچ است بر عمر میند دل که آن هم هیچ است
(جلال عضد، ۱۳۶۶: ۲۵۹)

ب- دم را غنیمت شمردن

تا چند جلال فکر فردا خوش باش به نقد حالی امروز
(همان: ۱۱۲)

ج- توجه به خمر و ستایش باده، می نوشی و فراموشی غم‌های زمانه

ساقی به می از لوح دلم عقل فرو شوی تا چند غم عالم و اندوه زمانه

(همان: ۱۷۸)

ساقی بده به باده خلاصم ز چنگ غم بنمای رنگ شادی و بزداى زنگ غم

(همان: ۱۴۳)

د- اهل تسلیم و جبری بودن

ناصرم گوید به کبار اختیار از دست مگذار این نصیحت گو کسی را کن که دارد اختیاری

(همان: ۱۸۳)

ه- حیران و متحیر بودن

خلق به حیرت ز گونه گونه ریاحین حیرت مخلوق بین و قدرت خالق

(همان: ۱۲۶)

برخی از محورها و اندیشه‌های دیگر شعر جلال عضد عبارتند از:

الف- زهد ستیزی و صوفی ستیزی

در دیوان جلال عضد، مواردی نیز دیده می‌شود که نفرتش از متظاهران و زهدورزان

ریائی و متصوفان خشک مسلک، دیده می‌شود و حافظ - وار، به وصف می‌مغان و رندان

خراباتی می‌پردازد؛ نمونه‌ای از این طرز فکر در ابیات زیر مشاهده می‌شود:

شکر است که سجاده درافتاد ز دوشم تا من نتوانم که دگر زهد فروشم

(جلال عضد: ۱۳۳)

از یارب صوفی که به سالوس زند به زندی که به سوز از در خمار بنالد

(همان: ۶۵)

ب- هجو برخی از شاعران

در اشعار جلال عضد، گاهی هجو دیگر شاعران دیده می‌شود. در بیت زیر، شاعر،

خواجوی کرمانی را دزد گفته‌های دیگران می‌داند:

جلال هر چه بگوید تمام گفته اوست نه دزد گفته مردم به سان خواجه‌ایم

(جلال عضد: ۱۴۱)

سجبان وائل، مداح پیامبر، نیز از تیغ زبان شاعر نرسته است و در قصیده‌ای در مدح

ممدوح، چنین می‌گوید:

در مدح تو با صوت جرس‌های ضمیرم سحبان به مثل همچو دراز هرزه دراید
(همان: ۲۱۵)

ج- تفاخر:

مفاخره و خودستایی نیز از دیگر موضوعات شعری جلال عضد است. وی هم در غزلیات و هم در قصاید، به تمجید و ستایش اشعار خویش می‌پردازد:
جز که در بستان شعر پر ریاحین جلال کس ندیده است قطعه‌ای در گلشن اشعار سبز
(همان: ۱۰۵)
به سخن نام تو شد زنده جاوید جلال تا نشانی ز جهان هست تو را نامی هست
(همان: ۲۲)

۳- شیوه‌های تأثیر پذیری جلال عضد از شیخ اجل

این بخش که مهم‌ترین بخش این مقاله است، به گونه‌های مختلف تأثیرگذاری‌های سعدی بر جلال عضد در حوزه غزل، اختصاص یافته است. محورهای اصلی این بحث عبارتند از: الف- تأثیرپذیری‌های معنایی و مضمونی، ب- تأثیرپذیری‌های حوزه واژگان و ترکیبات، ج- مشترکات موسیقایی (وزن و قافیه و ردیف)، د- تأثیرپذیری در حوزه صور خیال و آرایه‌های ادبی. یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که نقل همه شواهد به درازآهنگی سخن می‌انجامد و فراتر از تنگنای یک مقاله می‌نماید و بر همین اساس، در بسیاری از موارد به ذکر نشانی شواهد بسنده می‌شود.

الف- تأثیرپذیری‌های معنایی و مضمونی:

از جمله مواردی که شاعران به اقتضای یکدیگر در سرودن اثر خود می‌روند، بحث معنی و مضمون‌هایی است که از شاعران دیگر می‌گیرند که گاهی، آن معنی و مضمون‌ها را به صورت خام و مبتذل در اشعار خود به کار می‌برند و گاهی، این مضامین را با قدرت و هنر خویش، با ترکیب‌ها و تعبیرات زیبا همراه می‌کنند و به آنها لطف و هنر خاصی می‌بخشند.
دکتر زرین کوب، درباره استفاده‌ی شیخ اجل از مضامین شاعران پیشین و قدرتی که در تحول این مضامین از خود نشان داده، گفته است: نقل و أخذ مضمون دیگران در نزد وی (سعدی)، چنان با تصرف همراه شده است که حتی در این گونه موارد هم، غالباً بی هیچ اندیشه و تأمل، برتری او بر آنان که پیش از او اندیشه‌های او را داشته‌اند، روشن می‌شود.

(زرین کوب، ۱۳۷۹: ۹۳) یکی از ویژگی‌های شعری جلال عضد، که وجه برتری او را بر کسانی که همانند او به اقتفا و پیروی از شیخ اجل رفته اند، آشکار می‌سازد، علاوه بر استفاده از مضامین سعدی و همچنین زبان و تعبیرات و الفاظ او، ابتکارهایی است که از خود نشان داده است. بسیاری از اشعار جلال عضد، در مقابله با اشعار سعدی سروده شده‌اند؛ گویا این شاعر هنگام سرودن غزل‌های خود، دیوان غزلیات سعدی را مقابل خود داشته و یا چنان آنها را خوانده که ملکه ذهن او شده و در بیشتر موارد، بسیار خوب از عهده کار بر آمده است؛ به گونه ای که در بعضی موارد، اشعار او با اشعار سعدی برابری می‌کند.

نحوه تقلید و تتبع جلال عضد از سعدی، به شیوه‌های متفاوتی صورت گرفته است؛ از جمله آنها شیوه «تضمین» است؛ وی مصرع‌ها یا بیت‌های فراوانی از سعدی را در شعر خود گنجانده است. در تضمین‌هایی که جلال عضد از پیشینیان کرده، هیچ‌گاه اسمی از گوینده اصلی آنها نبرده و بدون ذکر اسم گوینده اصلی، این تضمین‌ها صورت گرفته است. گویا این اشعار، چنان معروف بوده‌اند که نیازی به اسم گوینده اصلی آنها نبوده است.

چه حاجت است به شمشیر قتل عاشق را حدیث دوست بگویش که جان برافشاند
(سعدی: ۴۹۰)*

در بیت زیر، جلال عضد مصراع اول غزل سعدی را بدون بردن نامی از شیخ اجل، تضمین کرده است:

چه حاجت است به شمشیر قتل عاشق را که نیم جان مرا یک کرشمه بس باشد
(جلال: ۶۲)□

و در برابر مصرع دوم بیت سعدی (حدیث دوست بگویش که جان برافشاند)، به زیبایی بیت زیر و بخصوص، مصراع دوم را سروده است:

ز زلف خویش نسیمی فرست عاشق را که بی حدیث به بوی تو جان برافشاند
(جلال: ۶۴)

یا: ساقی بده آن شراب گل رنگ مطرب بزن آن نوای بر چنگ

*- نشانی بیت‌ها در غزلیات سعدی بر اساس کلیات سعدی به اهتمام محمد علی فروغی، شماره صفحه است.

†- نشانی بیت‌ها در غزلیات جلال‌الدین عضد یزدی بر اساس دیوان جلال‌الدین عضد یزدی به کوشش احمد کریمی، که شماره صفحه‌ی آن ذکر شده است.

(سعدی: ۵۳۷)

در بیت زیر جلال عضد، مطلع غزل سعدی را که در موضوع «شراب گرفتن از دست ساقی» است، بدون اینکه اسمی از گوینده اصلی آن (سعدی) بیاورد، در بیت خود به کار برده است.

ساقی بده آن شراب گل رنگ من توبه شکسته‌ام دگر بار
(جلال: ۱۰۳)

یا: پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
(سعدی: ۴۱۳)

نشکند عهد و وفای تو جلال ار تو شکستی پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
(جلال: ۱۱)

گاهی نیز جلال عضد در اشعار خود، ابیات سعدی را با کمی تغییر تضمین کرده و آنها را به شیوه‌ای که نشان‌دهنده احاطه او بر لغات، تعابیر و دستور خاص سعدی است، در کلام خود جای داده است.

حلالش باد اگر خونم بریزد که سردر پای او خوشتر که بر دوش
(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۳۴)

جلال عضد در مصراع دوم بیت زیر، مصرع اول بیت شیخ اجل را با تغییری مختصر، تضمین کرده است و وزن هر دو بیت (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) نیز یکی است.

بزن تیغ و مکن تیزی و تندی حلالت باد اگر خونم بریزی
(جلال: ۱۹۷)

یا: پایت بگذار تا ببوسم چون دست نمی‌رسد به آغوش
(سعدی: ۵۳۴)

زین پس سر ما و خاک پایت چون دست نمی‌رسد به دامن
(جلال: ۱۶۲)

سر سعدی چو خواهد رفتن از دست همان بهتر که در پای تو باشد
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۸۵)

جلال عضد در بیت زیر، بیتی از سعدی را اقتباس و تضمین کرده است:

سر از دستم بخواهد رفت روزی همان بهتر که در پایت فشانم

(جلال: ۱۴۳)

در اینجا، برای نمونه، به چند مورد از شباهت‌های مضمونی در دیوان سعدی و جلال عضد اشاره می‌کنیم. در بعضی از این شواهد، آشکار است که جلال عضد از همان زبان و طرز تعبیر سعدی نیز استفاده کرده است.

- در بیان عظمت معشوق

در بیت زیر، جلال عضد علاوه بر مضمون، از لحاظ شیوه تعبیر و بیان نیز به سعدی نظر داشته است.

چون تویی را چو منی در نظر آید هیهات که قیامت رسد این رشته به هم یا نرسد

(سعدی: ۴۷۹)

هیهات که نامم به زبان تو برآید یا همچو تویی را چو منی در نظر آید

(جلال: ۵۱)

- جبر و تسلیم

نکته‌ای که از مطالعه اشعار دوشاعر به دست می‌آید، تقدیری بودن کارها است. صیادکوه، در مبحثی با عنوان «زشتی و زیبایی تقدیری» در غزلیات سعدی، گفته است «نکته‌ای که از مطالعه آثار سعدی درباره زشتی و زیبایی به دست می‌آید، تقدیری بودن آنهاست. در آثار سعدی، مکرر به رد پای اندیشه‌های جبرگرایانه وی برمی‌خوریم، در چنین جهان بینی طبیعی است که زشتی و زیبایی و حتی برداشت از آنها نیز رنگ جبری و تقدیری به خود می‌گیرد...» (صیادکوه، ۱۳۸۶: ۹۸) همچنین، احمدی، در مقاله‌ای با عنوان «سعدی و حسن و قبح افعال»، یکی از دلایل قطعی بودن مذهب اشعری سعدی را اعتقاد او به قضا و قدر حتمی بر جهان، جبر مطلق و سرنوشت محتومی که در سراسر آثار خود (گلستان، بوستان، قصاید و غزلیات) به کار برده، می‌داند. (احمدی، ۱۳۶۶: ۷۹) در زیر، نمونه‌هایی از اندیشه‌های هر دو شاعر در این مضمون آورده می‌شود:

هر چه گویی چاره دانم کرد جز تقدیر را ای که گفتی دیده از دیدار بت‌رویان بدوز

(سعدی: ۴۱۵)

جهد سودی نکند تن به قضا در دادم ظاهر آن است که با سابقه حکم ازل

(همان: ۵۴۸)

این نصیحت گو کسی راکن که دارد اختیاری ناصحم گوید به یک بار اختیار از دست مگذار

(جلال: ۱۸۳)

در پرده تقدیر کسی را چه مجال است؟ ای ناصح از این بیش ملامت مکنم زانک
(همان: ۳۰)

– عیب نگرفتن کسی بر عاشق به علت زیبایی بسیار معشوق

یکی از جلوه‌های جمال در اشعار سعدی و جلال عضد، زیبایی و حسن فراوان معشوق است تا جایی که بر اثر این زیبایی، کسی نمی‌تواند برعاشق عیبی بگیرد. در زیر، بیت‌هایی از دو شاعر در این مضمون آورده می‌شود:

کاشکی پرده برافتادی از آن منظر حسن تا همه خلق ببینند نگارستان را
همه را دیده در اوصاف تو حیران ماندی تا دگر عیب نگویند من حیران را
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۱۷)

هر که عییم کند از عشق و ملامت گوید تا ندیده است تو را بر منش انکاری هست
(همان: ۴۵۲)

هر کس که کرد سرزنشم چون تو را بدید بوسید پای من که بلی حق به دست توست
(جلال: ۲۲)

ای که عییم کنی همی در عشق یک نظر بر جمال او انداز
(همان: ۱۱۰)

– طولانی بودن شب فراق

این مضمون در دیوان سعدی و جلال عضد، بسیار به کار رفته ولی جلال عضد، بیش از سعدی، سخن از فراق و هجر گفته است و کمتر اثری از وصال در غزلیات او دیده می‌شود. رستگار فسایی، درباره این وجه در غزلیات سعدی می‌گوید: «غزلیات سعدی را می‌توان به غزلیات فراقی و وصالی تقسیم کرد و فراقیات سعدی، سوزناک‌تر و پرتأثیرتر از وصالیات اوست.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۵) و کاتوزیان نیز گفته است: «شب وصل» و «شب هجر»، مضامین غالب در شعر عاشقانه قدیم فارسی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۲۰) سعدی برخلاف بیشتر شاعران، غزل در شب وصل زیاد دارد. گذشته از این، غزل‌هایی که پیروزی و کامیابی و وصل و دیدار را شرح می‌کنند، از اشعار مشابه شاعران دیگر، واقعی‌تر، قانع‌کننده‌تر و مؤثرترند. (همان، ۳۲۴ و ۳۲۵) در زیر، اشعاری از هر دو شاعر درباره شب فراق و طولانی بودن آن آمده است:

نظر به روی تو هر بامداد نوروژی است شب فراق تو هر شب که هست یلدائی است
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۵۲)

تو مست خواب نوشین تا بامداد و بر من شب‌ها رود که گویی، هرگز سحر نباشد
(همان: ۴۸۲)

شب فراقم از این سان که بوی صبح ندارد چراغ صبح همانا بمرد از دم سردم
(جلال: ۱۵۸)

در آرزوی صبح وصال تو بشد عمر آخر شب هجران تو را خود سحری نیست
(همان: ۳۱)

- طلعت و روی دوست را اثری از صنع خدا پنداشتن

واپسین نکته در باب اشتراکات مضمونی و معنایی سعدی و جلال عضد، این است که به نظر می‌رسد جلال عضد، از نظر شیوه نگرش به هستی، بسیار به سعدی نزدیک است و شاید همین عامل، زمینه اشتراکات بیشتر را بین این دو شاعر ایجاد می‌کند؛ برای نمونه، سعدی اعتقاد دارد که همه هستی اثر صنع خداوند است:

در روی تو سرّ صنع بی‌چون چون آب در آبگینه پیداست
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۲۷)

گر به رخسار چو ماهت صنما می‌نگرم در حقیقت اثر لطف خدا می‌نگرم
(همان: ۵۵۶)

چشم کوتاه نظران بر ورق صورت خوبان خط همی بیند و عارف قلم صنع خدارا
(همان: ۴۱۳)

جلال عضد نیز در ابیات زیر، چنین اعتقادی را بیان کرده است:

این چه نور است که اندیشه در او حیران است آن چه روی است که آینه الطاف خداست
(جلال: ۳۷)

بخت آنم نیست کز نزدیک بینم روی تو می‌کنم از دور در صنع خدا نظاره‌ای
(همان: ۱۸۲)

به سرانگشت نما زاهد انگشت نما را طلعت دوست که تا سجده کند صنع خدارا
(همان: ۱۰)

افزون بر موارد یاد شده، اشتراکات فراوانی در حوزه مضمون و معنا، بین این دو شاعر دیده می‌شود که تنگنای فضای یک مقاله، فرصت مطرح کردن آنها را سلب می‌کند؛

شایان یاد است که در برخی از موارد، جلال عضد افزون بر تقلید، ذوق و سلیقه خود را به نیکی به کار گرفته و تعابیری زیبا خلق کرده است؛ بیشتر شواهد نقل شده در این مقاله، تا حدودی گواه این ادعاست.

۴- تأثیر پذیری‌های حوزه واژگان و ترکیبات

یکی از حوزه‌های گسترده‌ای که تأثیرگذاری شیخ اجل بر جلال عضد، در آن آشکار است، بخش ترکیبات و تعبیرات است که از اصلی‌ترین وجوه قدرت و هنرنمایی سعدی است. یوسفی، درباره قدرت سعدی در استفاده از تعابیر و زبان می‌گوید: «شاید بتوان گفت هیچ شاعر و نویسنده‌ای در تاریخ زبان و ادبیات فارسی، به اندازه سعدی بر زبان و طرز تعبیر و تحریر فارسی حکومت نداشته است.» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۴۵)

یکی از پژوهشگران ایتالیایی، بر روی واژه‌های ابیات سعدی تحقیقی انجام داده و آورده است که «از میان واژه‌هایی که بسامد بیشتری در غزل سعدی دارند، بخش عمده را کلماتی تشکیل می‌دهد که مربوط به اعضای بدن انسان هستند: دل، چشم، روی، سر، دست و غیره. در هزار بیت از غزلیات سعدی، ۶۹۰ بار واژه‌هایی آمده‌اند که مربوط به بدن انسان هستند و از میان ۸۵ اسم که بسامد بیش از ۱۰ دارند و بالاترین بسامدها، به همین کلمات تعلق دارد؛ به عنوان مثال، دل با بسامد ۱۲۵، سر ۱۰۳، روی، رخ، چهره و صورت ۹۷، چشم و دیده ۷۸، دست ۶۴ و پای ۳۲ و این در حالی است که بیشترین بسامد مربوط به عناصر طبیعت خارج از انسان، به گل تعلق دارد که ۳۱ است و بعد از آن، سرو که ۲۹ و آب که ۲۵ است.» (مانوکیان، ۱۳۷۰: ۱۹)

با بررسی‌ای که بر روی واژه‌های دویست بیت اول غزلیات جلال عضد انجام شده، این نتیجه حاصل شد که: بالاترین بسامد واژگان در غزل جلال عضد نیز به اعضاء بدن انسان مربوط می‌شود؛ آمار و بسامد این واژگان، به ترتیب، این گونه است: دل ۵۵ بار (جلال عضد غزلی با ردیف «چو دل» نیز دارد که جزء این دویست بیت آمارگیری شده، نیست)، سر ۳۵، چشم و دیده ۲۹، روی، رخ و چهره ۲۸، دست ۲۲، پای ۱۹ و بیشترین بسامد مربوط به عناصر غیر طبیعت انسان، به باد ۱۸ بار و گل ۱۰ بار (جلال عضد دو غزل از ۲۵۷ غزل خود را با ردیف «گل» سروده است که این دو غزل نیز جزء ابیات آمارگیری شده، نیست)، تعلق

دارد و بسامد باقی کلمات، زیر ۱۰ است. شایان یادآوری است که کلمه «جان» نیز ۲۴ بار به کار رفته است.

درغزلیات جلال عضد، ترکیبات فراوانی یافت می‌شود که به نظر می‌رسد وی، تحت تأثیر سروده‌های سعدی، آنها را به کار برده باشد. اگر چه این امر می‌تواند به صورت غیر ارادی هم اتفاق بیفتد، برخی ترکیبات چنان همانند ترکیبات شعر سعدی است که به نظر می‌رسد جلال عضد، آگاهانه و به تقلید از شیخ اجل، آنها را به کار برده باشد. این ترکیبات مشترک، گاهی به صورت کامل است؛ برای نمونه:

هیئات کام من که برآید در این طلب این بس که نام من برود بر زبان دوست
(سعدی: ۴۴۹)

بگذار تا بمیرم بر آستان دوست
باشد که نام من برود بر زبان دوست
(جلال: ۴۲)

و گاهی با اندکی تفاوت؛ برای نمونه:

شبی خواهم که مهمان من آیی به کام دوستان و رغم دشمن
(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۷۵)

شبی خواهم که تنها پیشم آیی ولی خورشید کی پنهان برآید
(جلال: ۷۸)

در ابیات زیر، به تأثیرپذیری‌های جلال عضد از سعدی که به حوزه ترکیب و تعبیرها و گاهی ساختار سخن مربوط است، پرداخته می‌شود.

قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد سست عهدی که تحمل نکند بار جفا را
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۱۳)

تو جفا کن و گرت میل وفا نیست چه باک من نه آنم که تحمل نکنم بار جفا را
(جلال: ۱۱)

ای قافله سالار چنین گرم چه رانی؟ آهسته که در کوه و کمر بازپسانند
(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۰۱)

ای راهرو عشق چنین گرم چه رانی؟ آهسته که این بادیه را نیست نهایت
(جلال: ۲۴)

من آن نیم که به جور از مراد بگریزم به آستین نرود مرغ پای بسته به دام

(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۴۳)

دل جلال به زنجیر عشق در بند است کجا خلاص شود مرغ پای بسته به دام
(جلال: ۱۵۴)

آنانکه شمردند مرا عاقل و هشیار گو تا بنویسند گواهی به جنونم
(سعدی: ۵۶۷)

در هجر تو زین گونه که بی صبر و سکونم دادند همه خلق گواهی به جنونم
(جلال: ۱۴۲)

آن سرو که گویند به بالای تو ماند هرگز قدمی پیش تو رفتن نتواند
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۹۰)

من سرو ندیدم که به بالای تو ماند بالای تو سروی است که گل می‌شکفاند
(جلال: ۷۱)

علاوه بر موارد بالا، ترکیبات مشترک دیگری در غزلیات دو شاعر وجود دارد که نقل آن‌ها به دراز دامنی سخن می‌انجامد؛ به همین علت، به ذکر نشانی آنها بسنده می‌شود؛ از جمله: سرانگشت به دندان گرفتن (سعدی: ۴۱۳، جلال عضد: ۱۷)، جان سپر کردن (س: ۴۱۵، جل: ۱۴۴)، پای در گل بودن (س: ۴۱۶، جل: ۱۵۶)، دل، سپند شدن (س: ۴۲۳، جل: ۱۷۰)، آتش در دل زدن (س: ۴۷۶، جل: ۶۶)، شب را سحر نبودن (س: ۴۸۲، جل: ۳۱)، جان فشانی کردن (س: ۴۸۸، جل: ۱۳۵)، روی معشوق را دیدن (س: ۴۹۷، جل: ۸۴)، یاد گدا کردن (س: ۵۰۱، جل: ۷۷)، ترک جان گفتن (س: ۵۰۴، جل: ۵۸)، پروانه صفت (س: ۵۰۵، جل: ۱۳)، از پی خوبان نرفتن (س: ۵۰۸، جل: ۲۰۰)، دل خون شدن (سعدی: ۵۰۹، جلال: ۹۵)، قامت کمان بودن (س: ۵۲۰، جل: ۱۷۲)، دور بودن چشم بد از معشوق (س: ۵۲۱، جل: ۱۰۴)، ترک دوست گفتن (س: ۵۳۹، جل: ۱۵۸)، به گریه سنگ سفتن (س: ۵۴۷، جل: ۱۵۳)، به غیر از نام دوست بر زبان شاعر نبودن (س: ۵۶۶، جل: ۱۴۳)، ترک یار نگفتن (س: ۵۷۴، جل: ۱۷۲)، چاره جز زاری نداشتن (س: ۶۲۲، جل: ۱۸۹) و...

در دیوان غزلیات جلال عضد، گاه ساختارهایی دیده می‌شود که سعدیانه‌اند و به گونه‌ای شیخ اجل با به کار گرفتن هنرمندانۀ این ساختارها در کلام خود، آنها را ویژه خود کرده است. در زیر به برخی از این ساختارهای مشترک، اشاره می‌شود.

شیخ اجل در بیت زیر، با به کار گرفتن زیبایی الفاظ، ساخت کلامی (نه... بس) را برجسته کرده است. جلال عضد نیز بیت خود را در این ساخت زیبا به کار برده است.

نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۵۲)

نه سر زلف تو شوریده لقب دارد و بس کاین حدیثی است که از طالع ما نیز کنند
(جلال: ۷۷)

نه من سوخته سودای تو می‌ورزم و بس هیچ سر نیست که در عشق تو سودایی نیست
(همان: ۴۸)

به نظر می‌رسد که جلال عضد، بیت بالا را در مقابلهٔ بیت زیر از شیخ اجل سروده باشد:
نه خاص در سر من عشق در جهان آمد که هر سری که تو بینی رهین سودایی است
(سعدی: ۴۵۳)

ابیات زیر نیز علاوه بر شیوهٔ تعبیر، ترکیب و وزن (مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فع لن)، از لحاظ ساختاری به صورت استفهام انکاری است که از شیوه‌های برجستهٔ سعدی به شمار می‌رود:

چه جرم رفت که با ما سخن نمی‌گویی؟ چه دشمنی است که با دوستان نمی‌سازی؟
(سعدی، ۱۳۶۳: ۶۲۷)

چه جرم رفت که کباره مهر ببردی؟ چه اوفتاد که از ما عنان بیچیدی؟
(جلال: ۱۹۸)

چه حالتی است که احوال ما نمی‌پرسی؟ چه دشمنی است که از دوستان تو ببردی؟
(همان: ۱۹۸)

در بیت زیر جلال عضد، علاوه بر به کار رفتن واژه‌های مشترک و وزن یکسان (فاعلاتن مفاعلهن فاعلاتن)، از لحاظ به کار بردن «واو در معنی معیت و همراهی» در کلام، ساختار سخن خود را به سعدی نزدیک کرده است.

دست مجنون و دامن لیلی روی محمود و خاک پای ایاز
(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۲۵)

گوش مجنون و حلقهٔ لیلی سر محمود و آستان نیاز

(جلال: ۱۱۰)

۵- مشترکات موسیقایی (وزن و قافیه و ردیف)

بخش دیگری از تأسی و تأثیرپذیری‌های شاعران از یکدیگر، مربوط به موسیقی بیرونی و کناری است. هر منتقد ادبی نیز که قصد مقایسه میان روایت‌های دو شاعر را داشته باشد، صرف نظر از جنبه‌های معنوی و موضوعی، هیچ‌گاه بی‌نیاز از مقایسه میان این بخش مهم و ستودنی زبان شعر، یعنی بررسی وزن و قافیه و ردیف که در نهایت به موسیقی شعر می‌انجامد، نیست. اگر چه تأثیرپذیری در حوزه‌های دیگر، ممکن است بر خواننده پوشیده بماند، در حوزه موسیقایی این تأثیرپذیری آشکارتر خواهد شد. اکثر شاعرانی (همچون حافظ، خواجه و...) که به اقتضای سعدی رفته‌اند، علاوه بر تأسی از شیخ اجل در دیگر حوزه‌ها (مضمون، صورخیال و...)، برای زیباتر نمودن موسیقی اشعار خود، ناگزیر به تأثیرپذیری از او به لحاظ موسیقایی نیز شدند.

در این قسمت، چند عامل (وزن، قافیه و ردیف) که دکتر شفیعی کدکنی با عنوان عوامل تشکیل دهنده گروه موسیقایی از آنها نام برده اند، در اشعار دو شاعر بررسی می‌شوند. بررسی این عوامل، روشن می‌کند که جلال عضد با تأثیرپذیری از شیخ اجل، به موسیقی بیرونی و کناری اشعار خود، موسیقی و لطافت خاصی بخشیده است؛ از سوی دیگر، تعدد این غزل‌ها که جلال عضد در وزن و قافیه غزل‌های شیخ اجل سروده است، فرض توارد را بعید می‌کند.

برای اینکه شیوه تأثیرپذیری جلال عضد از شیخ اجل روشن شود، در زیر غزلیاتی از دیوان جلال عضد برگزیده شده که به اقتضای شیخ اجل رفته است. این غزلیات، گاه در وزن بیرونی و گاه در وزن کناری و در بعضی موارد، از هر دو لحاظ، به شیوه سعدی سروده شده‌اند. داوری درباره میزان هنر جلال عضد در این غزلیات را به خوانندگان گرامی وا می‌گذاریم. یادآور می‌شود که علت نقل این دو غزل به طور کامل، به منظور فراهم نمودن زمینه این مقایسه بوده است.

غزل سعدی:

خوبرویان جفایشه وفا نیز کنند به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند
پادشاهان ملاحظت چو به نخجیر روند صید را پای ببندند و رها نیز کنند

نظری کن به من خسته که ارباب کرم به ضعیفان نظر از بهر خدا نیز کنند
عاشقان را ز بر خویش مران تا بر تو سر و زر هر دو فشانند و دعا نیز کنند
گر کند میل به خوبان دل من عیب مکن کاین گناهی است که در شهر شما نیز کنند
بوسه‌ای ز ان دهن تنگ بدۀا بفروش کاین متاعی است که بخشند و بها نیز کنند
تو خطا بچه‌ای، از تو خطا نیست عجب کان که از اهل صوابند خطا نیز کنند
گر رود نام من اندر دهن باکی نیست پادشاهان به غلط یاد گدا نیز کنند
سعدیا گر نکند یاد تو آن ماه مرنج ما که باشیم؟ که اندیشه ما نیز کنند
(سعدی: ۵۰۱)

غزل جلال عضد:

گر چۀاران وفادار جفا نیز کنند سست عهدان جفاکار وفا نیز کنند
بر دل خسته دلان نیش زند از غمزه لیکن از نوش لب لعل دوا نیز کنند
حلق این تشنه دل خسته به آبی دریاب کاین ثوابی است که از بهر خدا نیز کنند
ذکر حسن تو نه تنها بکنند اهل نظر در سراپردۀ قدس اهل صفا نیز کنند
نه سر زلف تو شوریده لقب دارد و بس کاین حدیثی است که از طالع ما نیز کنند
گر ببینند خم ابروی محراب وشت اهل دل فاتحه خوانند و دعا نیز کنند
مکن آهنگ جدایی که خود اجرام فلک دوستان را به هم آرند و جدا نیز کنند
دل از بند برون آر و به من باز فرست کاین شکاری است که گیرند و رها نیز کنند
تیر تو نیست خطا گر چه که تیراندازان بر هدف تیر نشانند و خطا نیز کنند
کی به بالا و عذار تو رسد گر صد سال سرو و گل نشو نمایند و نما نیز کنند
پیش او عیب نباشد که رود ذکر جلال نزد شاهان جهان یاد گدا نیز کنند
با منت گر سر مهر است مکن قصد جفا مهربانان نپسندم که جفا نیز کنند
(جلال عضد: ۷۶)

گاه دیده می‌شود که جلال عضد، یک غزل شیخ اجل را دوبار و به شیوه‌های مختلف

جواب گفته است؛ از جمله غزل با مطلع زیر از سعدی:

گواهی امین است بر درد من سرشک روان بر رخ زرد من

(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۸۵)

جلال عضد، با ردیف (من) و وزن (فعولن فعولن فعولن فعل: متقارب مثنی محذوف)

غزل سعدی و تغییر قافیه آن، غزل زیبای زیر را سروده که بعضی ابیات آن، همانند ابیات غزل سعدی است:

الا ای گل لاله رخسار من مکن بیش از این قصد آزار من
 همت رحمتی در دل آید اگر به گوشت رسد ناله زار من
 تو سلطانی و من تو را بندهام نظر ز این به انداز در کار من
 تو در خواب نازی و آگه نه‌ای ز طوفان این چشم بیدار من
 هم از پرتو آتش سینه است که زرد است چون شمع رخسار من
 من اندر فراق تو جان می‌دهم نپرسی که چون است بیمار من
 مرا جان و دل آرزومند توست اگر تو ملولی ز دیدار من
 نه جز ناله یک دم مرا همدمی است نه جز غم کسی هست غمخوار من
 نشد کام حاصل به سعی ای جلال دریغ این همه سعی بسیار من

(جلال: ۱۶۱)

همچنین جلال عضد در غزلی دیگر، اکثر قافیه و ردیف‌های (زرد من، گرد من، ، سرد من، خورد من) غزل سعدی را به کار برده ولی آن را در وزنی دیگر ریخته است. سعدی در غزل خود، در مصراع اول و آخر، قافیه و ردیف (درد من) را تکرار کرده و جلال عضد نیز در مصراع اول و آخر غزل خود، قافیه و ردیف (غم پرورد من) را تکرار کرده است:

ای وصال آرزوی جان غم‌پرورد من بر حذر باش از سرشک گرم و آه سرد من
 زودتر دریاب این رنجور گردآلوده را ترسم از این پس طلب داری نیابی گرد من
 نیست درد من تو را معلوم از آنت نیست رحم گر بدانی حال من رحم آوری بر درد من
 حال درد اندرونی حاجت تقریر نیست خود همی گوید سرشک سرخ و روی زرد من
 گر نخواهد بود وصلش زندگانی گو مباش عمر اگر بی دوست باشد نیست اندر خورد من
 گاه مدهوش اوفتم گاهی نشینم غم خورم در سر سودای او این است خواب و خورد من
 خلق گویندم که سودایش چه می‌ورزی جلال تا ابد سودای او و این جان غم پرورد من

(جلال: ۱۶۹)

شواهد در این قسمت، بسیار است ولی نظر به اینکه آوردن تمامی شواهد از گنجایش این مقاله بیرون است، ابتدا به ذکر مطلع دو غزل و سپس، به نشانی شواهد دیگر بسنده می‌شود.

مطلع دو غزل:

تا دست‌ها کمر نکنی بر میان دوست بوسی به کام دل ندهی بر دهان دوست

(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۴۹)

بگذار تا بمیرم بر آستان دوست باشد که نام من برود بر زبان دوست

(جلال: ۴۲)

قافیه و ردیف‌های مشترک دو غزل: زبان دوست، آستان دوست، عنان دوست، کمان دوست، نشان دوست، نامهربان دوست.

مطلع دو غزل:

ز آنکه که بر آن صورت خوبم نظر افتاد از صورت بی طاقتیم پرده بر افتاد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۶۸)

چون مرا بر رخ خوبت نظر افتاد آتش عشق توام در جگر افتاد

(جلال: ۵۳)

قافیه و ردیف‌های مشترک دو غزل: نظر افتاد، سر افتاد، در افتاد، بی خبر افتاد.

سعدی در غزل خود، قافیه و ردیف «نظر افتاد» را یک بار با حرف اضافه و یک بار بدون

حرف اضافه و در دو معنی مختلف به کار برده؛ جلال عضد نیز این کار را کرده است:

ز آنکه که بر آن صورت خوبم **نظر افتاد** از صورت بی طاقتیم پرده بر افتاد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۶۸)

نیکم نظر افتاد بر آن منظر مطبوع که اول نظرم هر چه وجود از **نظر افتاد**

(همان: ۴۶۸)

چون مرا بر رخ خوبت **نظر افتاد** آتش عشق توام در جگر افتاد

(جلال: ۵۳)

چون گهر رسته دندان تو دیدم گوهر اشک خودم از **نظر افتاد**

(همان: ۵۳)

غزل‌های صفحه‌های: ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۴۱، ۴۴۹، ۴۹۰، ۴۹۸، ۵۱۷، ۵۲۱، ۵۳۳، ۵۴۵، ۵۵۲،

۵۶۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۰۱، ۶۱۲، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۶، ۶۳۲، ۶۳۹ سعدی شیرازی، به ترتیب، با

غزل‌های صفحه‌های: ۱۰، ۱۱، ۳۷، ۴۲، ۷۱، ۶۹، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۵۴، ۱۴۶، ۱۴۲، ۱۶۵،

۱۶۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۱۰۴، ۳۶، ۱۸۴، ۱۹۲ جلال عضد، از لحاظ وزن، قافیه و ردیف مشابه هستند و جلال عضد در این غزلیات، به غزلیات شیخ اجل نظر داشته است.

همچنین غزل‌های صفحه‌های: ۴۲۵، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۶۳، ۴۶۷، ۴۷۵، ۴۹۹، ۵۱۳، ۵۲۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۴۱، ۵۶۰، ۵۶۶، ۵۷۵، ۵۸۷، ۵۹۲، ۵۹۵، ۶۰۳، ۶۲۱، ۶۳۴، ۶۲۵ و ۶۴۹ سعدی شیرازی، به ترتیب، با غزلیات صفحه‌های: ۴۴، ۴۰، ۱۵، ۲۹، ۳۸، ۸۷، ۵۹، ۵۱، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۵۵، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۳ و ۱۹۱ جلال عضد، از نظر قافیه و ردیف (با تغییر وزن) یکی هستند و قافیه و ردیف‌های مشترک بسیاری در این غزل‌ها دیده می‌شود.

۶- تأثیرپذیری در حوزه صور خیال و آرایه‌های ادبی

با بررسی و تأملی که در اشعار دو شاعر انجام گرفت، این نتیجه حاصل شد که جلال عضد، در این حوزه نیز همچون حوزه‌های دیگر، از شیخ اجل تأثیراتی پذیرفته است که به برخی از آنها در زیر اشاره خواهد شد. یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که بحث در حوزه صورخیال مشترک، امر دشواری است و نباید جانب احتیاط را رها کرد. دکتر شفیع کدکنی، درباره تأثیرپذیری‌ها و سرقت‌های شاعران از یکدیگر در حوزه صور خیال می‌گویند: «وسیع‌ترین حوزه سرقات شعری، حوزه تصویرها و صورخیال است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۰۶) «در محور افقی خیال، یعنی در حوزه تصویرها، مسئله سرقات و اخذ، چندان وسیع و گسترده است که اگر در شعر فارسی، بخصوص از نیمه دوم قرن پنجم، بخواهیم داخل جزئیات بحث شویم، بسیاری از شاعران معروف، از قبیل معزی، جز سرقت کاری انجام نداده‌اند. موضوع اخذ و سرقت در قلمرو صور خیال، چنان رایج و عام بوده که باید از مطرح کردن آن به طور دقیق، چشم‌پوشی کرد و این امر در طول تاریخ و ادب فارسی، سیری محسوس به خود دارد.» (همان، ۱۳۷۰: ۲۰۶ و ۲۰۷)

آنچه از مقایسه بین صورخیال سعدی و جلال عضد به دست آمده و قابل ملاحظه است، این است که جلال عضد نیز همچون سعدی، تمایلی در آوردن و گنجاندن صور خیالی که گوینده را به تکلف می‌اندازد و فهم شعر را برای خواننده دشوار می‌کند، نشان نمی‌دهد و به ندرت برای نمایش اقتدار خود در این حوزه، به سرودن غزلیات یا ابیاتی دشوار می‌پردازد. و بیشترین علاقه او، به مانند شیخ اجل، گنجاندن آرایه‌هایی است که به موسیقی

کلام می‌افزاید؛ آرایه‌هایی مانند تناسب یا مراعات‌النظیر، تکرار و بازی با کلمات و سایر تناسب‌هایی که بیشتر به بدیع لفظی مربوط می‌گردد.

در زیر، برای پرهیز از درازآهنگی سخن، فقط به چند نمونه از آرایه‌های به کار رفته در غزلیات دو شاعر که کاربرد مشترک نیز دارند، اشاره می‌شود:

آرزو می‌کنم شمع صفت پیش وجودت که سراپای بسوزند من بی سر و پا را
(سعدی: ۴۱۳)

شمع صفت تا مرا سوز تو در سینه است مردنم افسردن است سوختم زندگی است
(جلال: ۴۵)

در دو بیت، تشبیه مفصل به کار رفته است. ارکان تشبیه عبارتند از: من: مشبه، شمع: مشبه به، ادات: صفت و وجه شبه: سوختن.

چون قامت کمان صفت از غم خمیده دید چون تیر ناگهان ز کنارم بجست یار
(سعدی، ۵۲۰)

قامت بین چون کمانی در غمش وین سخن با آن کمان ابرو بگو
(جلال: ۱۷۲)

در بیت سعدی، تشبیه به صورت مفصل و مرسل آمده ولی جلال عضد، همان کلمات تشکیل دهنده تشبیه سعدی را به صورت مجمل (بدون ذکر وجه شبه) به کار برده است.

سر نتوانم که بر آرم چو چنگ و چو دلم پوست بدرد قفا
(سعدی: ۴۱۲)

پیش تو سر بر نکم همچو چنگ گاه مرا می‌زن و گاه می‌نواز
(جلال: ۱۱۲)

سعدی، علاقه فراوانی به کاربرد تشبیه تفضیل دارد و جلال عضد نیز از این ترفند شاعرانه بسیار بهره جسته است. در ابیات زیر، این مشابهت در زمینه برتری قد معشوق، در قالب تشبیه ملاحظه می‌شود:

هرگز نبود سرو به بالا که تو داری یا مه به صفای رخ زیبا که تو داری
(سعدی: ۶۲۳)

سرو بالای منا گر به چمن برگذری سرو بالای تو را سرو به بالا نرسد
(همان: ۴۷۹)

کی به بالا و عذار تو رسد گر صد سال سرو و گل نشو نمایند و نما نیز کنند
(جلال: ۷۷)

نیستی ای سرو هم بالای دوست سر به بالا کن که آن بالا کجاست
(همان: ۴۱)

و در نمونه‌ی زیر چهره‌ی معشوق برتر از آفتاب، تصویر شده است:

گر ماه من برافکنند از رخ نقاب را برقع فرو هلد به جمال آفتاب را
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۱۴)

برقع ز ماه چهره برانداز یک نفس تا آفتاب غوطه خورد زیر موج خوی
(جلال: ۱۸۴)

و در نمونه‌ی زیر هر دو از ترفند تشبیه مرکب بهره جسته‌اند:

اگر چه صبر من از روی دوست ممکن نیست همی کنم به ضرورت، چو صبر ماهی از آب
(سعدی: ۴۲۰)

از من طمع صبر چنان است که ماهی از آب برآری و طپیدن نگذاری
(جلال: ۱۹۴)

و در دو بیت زیر به شیوه تشبیه مضمهر هر دو به تصویرگری پرداخته‌اند:

ساکن نمی‌شود نفسی آب چشم من سیماب طرفه نبود اگر بی‌سکون شود
(سعدی: ۵۰۹)

گر اشک مرا نیست سکون طرفه مدارید کاین خاصیت اندر تن سیماب نباشد
(جلال: ۶۰)

با بررسی که بر روی مجازها و کنایه‌های به کار رفته در غزلیات دو شاعر صورت گرفته این نکته به دست آمده که بسیاری از کنایه و مجازهای به کار رفته در غزلیات جلال عضد، کارکردی مشابه با غزلیات سعدی دارند که پرداختن بدان از حوصله‌ی این مقاله بیرون است. این مطلب در استفاده از آرایه‌های ادبی نیز صادق است. برای نمونه سعدی با

تکرار کلمه‌ی «سر» ابیات زیر را بسیار پرتأثیر کرده است، این ظریف کاری را جلال عضد نیز موفق شده به کار گیرد؛ نمونه‌های زیر از این حیث قابل توجه هستند:

گر سرم می‌رود از عهد تو سر باز نیچم تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را
(سعدی: ۴۱۳)

گر سرم در سر سودات رود نیست عجب سر سودای تو دارم سر سر نیست مرا
(جلال: ۱۳)

سر نهادم تا سر زلف تو آوردم به دست در زمانه‌ک سر مو رایگان نهاده است
(همان: ۲۴)

نتیجه

تأثیرگذاری عمیق سعدی بر شاعران بعد از او، غیر قابل انکار است. دامنه استقبال از شعر شیخ اجل به حدی گسترده است که بسیاری از شاعران بعد از او، بویژه شاعران قرن هشتم را در بر می‌گیرد. اگر چه داوری درباره جایگاه استقبال کنندگان از شیخ اجل، کاری بس دشوار است و نیازمند مطالعه آثار دیگر مقلدان شیخ اجل است، با توجه به اشعار جلال عضد و دقت در ریزه کاری‌های غزلیات وی، می‌توان وی را یکی از مقلدان موفق غزلیات سعدی دانست. از مقایسه و تطبیق غزل‌های شیخ سعدی با غزل‌های جلال عضد، نتایج زیر مهم تر به نظر می‌رسد:

- یکی از مضامینی که شاعران غزل‌سرا در غزلیات خود می‌آورند، موضوع هجر و وصل است. در دیوان سعدی و جلال عضد، این مضمون بسیار به کار رفته ولی جلال عضد، بیش از سعدی، سخن از فراق و هجر گفته است و مضمون شب وصل در غزلیات او، کمتر به چشم می‌خورد.

- به نظر می‌رسد که جلال عضد، از نظر شیوه نگرش به هستی، به سعدی بسیار نزدیک است؛ برای نمونه، سعدی اعتقاد دارد که طلعت و روی دوست، اثری از صنع خداوند است و جلال عضد نیز در غزلیات خود، بارها چنین اعتقادی را مطرح کرده است.

- یکی از گسترده‌ترین حوزه‌هایی که تأثیرپذیری جلال عضد از شیخ اجل در آن آشکار است، بخش ترکیب و تعبیرهاست که از اصلی‌ترین وجوه قدرت و هنرنمایی سعدی نیز هست.

از مقایسه غزل‌های شیخ اجل با غزل‌های جلال عضد از لحاظ وزنی و موسیقایی، نتایج زیر به دست آمد:

- ۱- در مجموع، بیست و چهار غزل از دویست و پنجاه و هفت غزل جلال عضد، از نظر موسیقی بیرونی و کناری (هم به لحاظ همانندی در وزن و هم قافیه و ردیف)، تحت تأثیر غزلیات شیخ اجل است. جلال عضد، گاهی نیز یک غزل از سعدی را چند بار و به شیوه‌های مختلف، استقبال کرده است.
- ۲- حدود «سی و سه» غزل در دیوان جلال عضد، با غزل‌های شیخ اجل، دارای قافیه و ردیف مشترک هستند.
- ۳- از لحاظ موسیقایی وزنی، این نتیجه به دست آمد که ۸۵٪ غزل‌های سعدی در بحرهای: رمل (۳۱٪)، هزج (۲۲٪)، مجتث (۱۸٪) و مضارع (۱۴٪) سروده شده و ۱۵٪ باقیمانده به ترتیب بحرهای خفیف، رجز، منسرح، سریع و متقارب دارند. آمار اوزان غزل‌های جلال عضد نیز به گونه‌ای است که گویی نسخه‌ای از اوزان غزل‌های سعدی را پیش روی داشته است: ۸۴٪ وزن غزل‌های جلال عضد در بحرهای هزج (۳۱٪)، رمل (۳۰٪)، مجتث (۱۳٪)، مضارع (۱۰٪) و ۱۶٪ باقیمانده به ترتیب بحرهای خفیف (هر دو شاعر تقریباً ۵٪ غزلیات خود را در این بحر سروده‌اند)، متقارب، منسرح، سریع و رجز دارند.
- ۴- در بررسی که از لحاظ ردیف در غزلیات سعدی و جلال عضد به انجام رسیده، این نکته قابل توجه است که تقریباً از کل غزل‌های سعدی (ششصد و سی و هفت غزل به اهتمام فروغی)، ۴۵٪ مُرَدَّف‌اند و از این غزل‌های دارای ردیف، حدود ۷۹٪ ردیف فعلی دارند. از کل غزل‌های جلال عضد (دویست و پنجاه و هفت غزل به کوشش احمد کرمی)، حدود ۶۷٪ مُرَدَّف‌اند که از این غزل‌های دارای ردیف، ۷۶٪ ردیف فعلی هستند. همچنین از مقایسه ردیف در اشعار سعدی و جلال عضد، به این نتیجه می‌رسیم که جلال عضد، در ردیف‌های اسمی و صفتی خود، در مقایسه با شیخ اجل، بیشتر از ردیف‌های دشوار (چون: چشم، طمع، چو دل، خیال، زنجیر، هرگز، سفید، سبز، دوشینه، عاشقان، غریبان) استفاده کرده است.

فهرست منابع

- ۱- احمدی، احمد. (۱۳۶۶). «سعدی و حسن و قبح افعال». گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، ذکر جمیل سعدی، ج ۱. چاپ دوم. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۵). **سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی**، ج ۳، چاپ هشتم. تهران: امیر کبیر.
- ۳- بیگدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۸۷). **آتشکده**. به تصحیح میر هاشم محدث. تهران: امیر کبیر.
- ۴- جلال‌الدین عضد یزدی. (۱۳۶۶). **دیوان جلال‌الدین عضد یزدی**. به کوشش احمد کرمی. تهران: تالار کتاب.
- ۵- خائفی، پرویز. (۱۳۸۱). «غزل سعدی: بنای تحول و تجلی در غزل فارسی». به کوشش کورش کمال سروستانی. سعدی شناسی، دفتر پنجم. شیراز: مرکز سعدی شناسی.
- ۶- دولت‌شاه سمرقندی. (بی تا). **تذکره الشعرا**. چاپ براون به تصحیح محمد عباسی. تهران: بارانی.
- ۷- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). **تذکره هفت اقلیم**. ج اول. تصحیح و حواشی سیدمحمد رضا طاهری «حسرت». تهران: سروش.
- ۸- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). «حافظ و سعدی دو آفتاب در یک سرزمین». به کوشش کورش کمال سروستانی. سعدی شناسی، دفتر چهارم. شیراز: مرکز سعدی شناسی.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). **حدیث خوش سعدی**. تهران: سخن.
- ۱۰- سعدی. (۱۳۶۳). **کلیات سعدی**. به اهتمام محمد علی فروغی. چاپ چهارم. تهران: ۱۳۶۳.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). **صور خیال در شعر فارسی**. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). **تاریخ ادبیات در ایران** (از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری)، ج ۳ بخش دوم. چاپ دهم. تهران: فردوس.
- ۱۳- صیادکوه، اکبر. (۱۳۸۶). **مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی سعدی**. تهران: روزگار.

- ۱۴- عسجد (۱۳۸۹). **دیوان عسجد** (سراینده ناشناخته سده ۸ق). تصحیح و تحقیق علیرضا قوجه‌زاده. تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۵- ----- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۸۵). **سعدی شاعر عشق و زندگی**. تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- مانوکیان، ستراک. (۱۳۷۰). **سیم‌دل مسکین**. رم: انتشارات مؤسسه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در رم.
- ۱۷- محجوب، محمد جعفر. (۱۳۸۳). **ادبیات عامیانه ایران**: به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری. چاپ دوم. تهران: چشمه.
- ۱۸- مصاحبی نائینی، محمدعلی «عبرت». (۱۳۷۶). **تذکره مدینه الأدب**. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی.
- ۱۹- یازیچی، تحسین. (۱۳۶۴). «اهمیت آثار سعدی در امپراتوری عثمانی و دوران جمهوریت ترکیه». گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، ذکر جمیل سعدی، ج ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۰- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۱). **چشمه روشن**. چاپ چهارم. تهران: علمی.